

بررسی وجوه زیبایی‌شناسی فعل در بوستان

دکتر آذر دانشگر*

چکیده

توجه به بوستان سعدی از منظر زیبایی‌شناسی، این نکته را به اثبات می‌رساند که هر چند ارزش‌های والای این اثر، مرهون کارکردهای اخلاقی و اجتماعی آن است؛ اما زیبایی‌های لفظی و شگردهای شاعرانه‌ای که او با استادی از آن سود جسته است، راز ماندگاری و جاودانگی بوستان اوست. توانایی بالقوه شعر او در گریز از هنجارهای زبانی، در حوزه‌های گوناگون بیان، بدیع، نحو، موسیقی و... چنان استادانه صورت گرفته است که در عین سادگی و قابل دسترس بودن، دست‌نیافتنی است. این نوشتار بر آن است که به بررسی کارکردهای هنری فعل و حضور شاعرانه آن در بوستان بپردازد و نشان دهد که چگونه رفتار شاعرانه سعدی با فعل، شکل هنرمندانه‌تری به زبان او بخشیده است و موجب برجسته‌سازی اثر وی گشته است. بررسی این عنصر نشان داد که اسرار زیبایی‌شناسی فعل در بوستان در مواردی از قبیل: حذف فعل، آوردن جناس‌های فعلی و فعل‌های متقابل، قرار گرفتن چند فعل پشت سر هم، کاربرد صیغ‌های مختلف یک فعل، کاربرد وجه امری افعال، پیش‌آیی فعل و جدایی اجزاء فعل و... نهفته است. که مؤلف سعی نموده در این مقاله به آن‌ها بپردازد.

واژه‌های کلیدی

سعدی، بوستان، زیبایی‌شناسی، فعل

مقدمه

در یادگیری هر زبانی ابتدا قواعد آن زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ این قواعد در هر زبانی از نظم خاصی پیروی می‌کند. اگر این نظم را از قواعد زبانی بگیریم به هم ریختگی و گسیختگی ایجاد می‌شود. یک نویسنده متبحر از این به هم ریختگی‌ها نظمی زیبا می‌آفریند که زبان را از جایگاه خود خارج و به سمت زبانی ادبی سوق می‌دهد. همین امر باعث می‌شود زبان از حالت خبری و اطلاع‌رسانی به یک اثر هنری زیبا تبدیل شود.

بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان معتقدند زبان ادبی از قواعد دستور زبان و معناشناسیک فراتر می‌رود. در هر دو شکل زبان ادبی، یعنی گونه گفتاری و گونه نوشتاری (که هر یک قاعده‌های ویژه خود را نیز دارا هستند) این زبان از بندهای دستوری، نحوی و معناشناسیک رهایی می‌یابد. (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۶) در زیباشناسی نحوی نویسنده با جابه‌جایی کلمات و برهم زدن ترتیب هم‌نشینی و تغییر مناسبات از پیش تعریف شده در حوزه زبان و دگرگونی ساختار منطقی جمله، موجب برجستگی زبان می‌گردد. «شاعر می‌تواند در شعر خود با جابه‌جا کردن عناصر سازنده جمله از قواعد نحوی زبان هنجارگریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۴۶) نویسنده با شگردها و تبحر خود در نگارش، این توان ادبی را دارد که با هنجارگریزی و تغییر در اجزای جمله، متنی زیبا بیافریند. این هنجارگریزی‌ها شامل: جابه‌جا کردن، حذف،

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

تقدیم، تأخیر و نوآوری در کاربرد عناصر سازنده جمله می‌باشد که نویسنده با این روش به برجسته‌سازی اثر هنری خود می‌پردازد. جابه‌جایی ارکان جمله در شعر و نثر به دلایلی هم‌چون عامل وزن و قافیه، اصل غافل‌گیری و تأکید و اغراض دیگر بلاغی صورت می‌گیرد. سیما داد در مورد زیباشناسی نحوی می‌گوید: «انحراف در روابط دستوری جملات است مثل آن که در زبان فارسی به جای من می‌روم گفته شود من می‌رود یا در زبان انگلیسی صفت را بعد از اسم قرار دهند.» (داد، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

گریختن از قراردادهای زبانی و از بین بردن عادت‌های معمول در ساخت یک جمله هنر شاعر است. یکی از این عادت‌های معمول آوردن فعل در آخر جمله است که معمولاً شاعران با این کار به غیر از بحث زیبایی‌شناسی کلام به انتقال مفاهیم عاطفی‌تر و احساسی‌تر می‌پردازند. زیرا با جابه‌جایی ارکان جمله بوی طراوت و تازگی در شعر و یا نثر مسجع دیده می‌شود که با لفظ آشنازدایی در بین ادیبان مطرح می‌شود. ماهیت زبان، شناور و سیال بودن آن است و همین امر زیبایی زبان را چندین برابر می‌کند. زبان شناور پویا و تازه باقی می‌ماند و همین چپش کلمات باعث زیباآفرینی در شعر می‌شود. «شاعران برای آفرینش سخن نو پیوسته در پی شکستن قراردادهای و ساختارهای دستوری و نحوی و گریختن از این هنجارهای معمول زبان بوده‌اند. این‌گونه است که بدون یاری گرفتن از صور خیال و تنها با تصرف در ساختمان دستوری زبان نیز کلام را از حوره نثر به حوره شعر می‌توان وارد کرد.» (حسن لی، ۱۳۸۶: ۱۰۹) بسیاری از دستورنویسان بر این معتقدند که برای زیبایی کلام باید از عادت اجباری قرارگیری واژگان گریخت و در باره نقش ساختار در خلق زیبایی و بیان معنا در زبان شعر گفته‌اند: «مهم‌ترین عامل در روانی کلام گذشته از حسن انتخاب واژگان، این است که اجزای کلام به همان ترتیبی به دنبال هم قرار بگیرند که معنای کلام اقتضا می‌کند.» (موحد، ۱۳۷۸: ۱۳۳) برخی از ادیبان جابه‌جایی ساختار جمله را مرتبط با نگاه و اندیشه نویسنده یا شاعر می‌دانند. «واقعیت این است که ساختارهای جمله‌های مادر حقیقت ساختارهای نگاه‌ها و ساختارهای فکری ما هستند.» (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۱)

سعدی فرمانروای بی‌منازع غزل فارسی محسوب می‌شود و بوستان او هنرمندانه‌ترین مثنوی اخلاقی در ادبیات فارسی است. زبان سعدی ساده و روان و معیار کامل فصاحت و بلاغت است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۲۰۹) سخن او همان‌طور که گفته‌اند: «مانند موم است و هر معنا را به عبارتی بیان می‌کند که از آن بهتر، زیباتر و موجزتر ممکن نیست.» (عبادیان، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

اشعارش در عین سادگی مملو از نکات مهم ادبی است. به بیانی دیگر می‌توان گفت سعدی در بوستان شاعری را کنار گذاشته و قلم پند و اندرز خویش را برداشته و با نصایح ظریف و به موقعش قصد آگاهی‌دادن، دارد. وی هم‌چون پیامبری نصایح خود را با بهترین شیوه که زبان شعر است، بیان می‌کند؛ تا هر مخاطبی او را دریابد و با خود همراه دارد. این لحن نصیحت‌گونه وی در چگونگی استفاده افعال نیز تأثیر خود را گذاشته است. می‌توان به صراحت بیان کرد که وجه امری افعال استفاده شده در بوستان بیشتر از وجوه فعلی دیگر است. «سحر بیان و اعجاز قلم شیخ اجل سعدی شیرازی چنان منبع و رفیع است که توصیفش از عهده صاحبان قلم در عصر ما ساخته نیست و شرح و تأثیر وجود و حکومت هفتصد ساله او بر نظم و نثر فارسی ملازم با زبانی است به قدرت لسان خود او و این امری است محال، پس چه بهتر که بیان مجد و عظمت وی را بر عهده سخن او گذاریم.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۶۱) در این نوشتار قصد آن است که به بررسی جنبه‌ای از هنر زیبایی‌شناسی سعدی در بوستان پرداخته شود. پژوهش‌های فراوانی در اشعار سعدی صورت گرفته است. اما به نظر می‌رسد ویژگی‌های نحوی کلامی او در فرایندهای معنای افعال و... کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به بررسی زیبایی‌شناسی افعال در بوستان پرداخته است.

بحث و بررسی

فعل در ساختار یک جمله رکن اصلی دارد. بدون فعل معنی جمله ناقص است. فعل کلمه‌ای است که بر انجام کار یا داشتن حالت و داشتن چیزی دلالت می‌کند. فعل در بوستان به انحا گوناگون در یک جمله استفاده می‌شود. از جمله حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی، جناس‌های فعلی، فعل‌های متقابل، قرار گرفتن چندین فعل در یک بیت، صیغه‌های گوناگون یک فعل در بیت و... جابه‌جایی فعل از آخر جمله که جایگاه اصلی فعل است سبب ایجاد تغییراتی می‌شود که متن را از یک متن معمولی به یک متن ادبی تبدیل می‌کند. این نوشتار بررسی نمونه‌های مختلف زیبایی‌شناسی فعل در بوستان سعدی است.

۱) حذف فعل

یکی از کارکردهای زیبایی‌شناسی دستورزبان، حذف اجزای جمله است؛ این حذف گاهی در اصلی‌ترین بخش جمله که فعل می‌باشد، اتفاق می‌افتد. «در کاربرد زبان، اصلی پذیرفته شده است که بنا بر آن، لازم نیست آنچه را مخاطب از پیش می‌داند برای او تکرار کنیم. این اصل همان اصل اقتصاد زبانی، اصل کم‌کوشی یا اصل کمترین تلاش است.» (باطنی، ۱۳۷۱: ۱۰۵-۱۰۰) حذف به دو صورت معنوی و لفظی است.

حذف لفظی: برای پرهیز از تکرار لفظی ایجاد می‌شود. این حذف سبب ایجاد می‌شود اما به دلیل وجود لفظ مشابه درنگ و تأملی در دریافت معنا ایجاد نمی‌شود. حذف معنوی: موقعی است که لفظ محذوف قبلاً نیامده باشد و خواننده یا شنونده می‌کوشد تا با دقت و تأمل از سیاق سخن به بخش محذوف پی ببرد. (پرویزی، ۱۳۹۰: ۱۲) در بررسی بوستان سعدی نیز بسیار با حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی رو برو شده‌ایم: طریقی بیندیش و رای بزن که رای تو روشن‌تر از رای من (سعدی، ۱۳۸۹: ۶۴۸)

در مصرع دوم فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده است. نه اندیشه از کس، نه حاجت به هیچ چو زلف عروسان رهش پیچ پیچ (همان: ۶۰۹) در این بیت همه فعل‌ها به قرینه معنوی حذف شده است. فعل «دارد» در مصرع اول و فعل «است» در مصرع دوم به قرینه معنوی حذف شده‌اند.

نه در کوه سبزی نه در باغ شیخ ملخ بوستان خورده مردم ملخ

(همان: ۴۰۸)

فعل «است» در مصرع اول به قرینه معنوی حذف شده است و فعل خورد در مصرع دوم.

به تمنا کند عارف پاکباز به دریوزه از خویشتن ترک آز

(همان: ۳۶۸)

فعل «کند» در مصرع دوم به قرینه لفظی حذف شده است.

یکی را که سعی قدم پیشتر به درگاه حق منزلت پیشتر

(همان: ۳۶۰)

فعل «است» در هر دو مصرع به قرینه معنوی حذف شده است.

بیندیش از آن طفلک بی‌پدر وز آه دل دردمنندش حذر

(همان: ۲۴۸)

فعل «کن» در مصرع دوم طبق قرینه معنوی حذف شده است.

۲) جناس فعلی

از دیگر جنبه‌های هنری کارکرد فعل آوردن افعالی هم‌آواست که به غیر از جنبه هنری و زیبایی، بیانگر هم‌آوایی در یک نظم یا نثر است. در بوستان سعدی نیز این هم‌آوایی در افعال دیده می‌شود:

مبادا که بر یکدگر سرکشند به پیکار شمشیر کین برکشند

(همان: ۴۵۵)

بین دو فعل برکشند و سرکشند جناس مضارع وجود دارد.

برین چشمه چون ما بسی دم زدند برفتند چون چشم برهم زدند

(همان: ۲۷۳)

بین دو فعل «دم زدند» و «هم زدند» جناس مضارع وجود دارد.

که ای نیکبخت این نه شکل منست ولیکن قلم در کف دشمنست

(همان: ۱۸۳)

بین دو فعل «منست» و «دشمنست» جناس زاید وجود دارد.

تو را من خردمند پنداشتم بر اسرار ملکت امین داشتم

(همان: ۲۰۰)

بین دو فعل «داشتم» و «پنداشتم» جناس زاید وجود دارد.

ملک در دل این راز پوشیده داشت که قول حکیمان نیوشیده داشت

(همان: ۱۵۳)

بین دو فعل «پوشیده داشت» و «نیوشیده داشت» جناس زاید وجود دارد.

که این را ندانم چه خوانند کیست نخواهد بسامان درین ملک زیست

(همان: ۱۳۶)

بین دو فعل «کیست» و «زیست» جناس مضارع وجود دارد.

جهان گشته و دانش اندوخته سفرکرده و صحبت آموخته

(همان: ۹۵)

بین دو فعل «آموخته» و «اندوخته» جناس زاید وجود دارد.

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش چو حق بر تو پاشد تو بر خلق پاش

(همان: ۷۷)

بین دو فعل «باش» و «پاش» جناس مضارع وجود دارد.

مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش

(همان: ۷)

بین دو فعل «می‌کنی» و «می‌کنی» جناس ناقص وجود دارد.

۳) فعل‌های متقابل

فعل‌های متقابل در مفهومی عام‌تر نسبت به فعل‌های متضاد مورد تحقیق قرار گرفته است. این گونه فعل‌ها می‌تواند به صورت مثبت و منفی از یک صیغه و یا دارای تقابل معنایی با یک دیگر باشد. فعل‌های متضاد به لحاظ بلاغی ارزشمند است. لیکن تقابل معنایی، جمله‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد. این تقابل‌ها در جای جای بوستان به زیبایی نمایان است. (ذاکری، ۱۳۹۰: ۹۰)

- | | |
|---------------------------------|---|
| ز فرمان داور که داند گریخت | شنیدم که نشنید و خورش بریخت |
| (همان: ۵۴۴) | بین دو فعل «شنیدن» و «نشیدن» تقابل وجود دارد. |
| عجب داشت سزنگین دل تیره رای | بخندید و بگریست مرد خدای |
| (همان: ۵۳۷) | بین دو فعل «بخندید» و «بگریست» تقابل وجود دارد. |
| ببین لاجرم برکه برداشتی | همه تخم نامردمی کاشتی |
| (همان: ۵۲۴) | بین دو فعل «کاشت» و «برداشت» تقابل وجود دارد. |
| یکی ظلم تا مال گرد آورد | یکی عدل تا نام نیکو برد |
| (همان: ۴۶۵) | بین دو فعل «برد» و «آورد» تقابل وجود دارد. |
| بماند برو سال‌ها نام بد | به سختی و سستی براین بگذرد |
| (همان: ۴۵۰) | بین دو فعل «بگذرد» و «بماند» تقابل وجود دارد. |
| شبان نیست گرگست فریاد ازو | چو پرخاش بیند و بیداد ازو |
| (همان: ۴۴۸) | بین دو فعل «است» و «نیست» تقابل وجود دارد. |
| تو را هست، بط را ز طوفان چه باک | گر از نیستی دیگری شد هلاک |
| (همان: ۴۱۶) | بین دو فعل «نیست» و «هست» تقابل وجود دارد. |
| نه بر می رود دود فریادخوان | نه باران همی آید از آسمان |
| (همان: ۴۱۴) | بین دو فعل «آید» و «رود» تقابل وجود دارد. |
| چنان کز خلافت به هنگام عیش | خزانه تهی کرد و پر کرد جیش |
| (همان: ۴۶۳) | |

افعال مرکب «تهی کرد» و «پرکرد» با هم در تقابلند.

۴) قرار گرفتن چند فعل پشت سرهم

یکی دیگر از زیبایی‌های بوستان آوردن چند فعل در یک بیت است؛ این هنر به زیبایی کلامی سعدی افزوده است. آوردن افعال پشت سر هم بیان روایت را تندتر می‌کند و داستان یا حکایت با سرعت بیشتر روایت می‌شود.
بفرمود و جستند و بستند سخت به خواری فکندند در پای تخت

(همان: ۶۷۸)

چهار فعل «بفرمود»، «جستند»، «بستند»، «فکندند»، در یک بیت آورده شده است.
بزرگی در آن فکرت آن شب بخفت به خواب اندرش دید و پرسید و گفت

(همان: ۵۴۵)

افعال «بخفت»، «دید»، «پرسید»، «گفت»، در این بیت آورده شده است.
بنا کرد و نان داد و شکر نواخت شب از بهر درویش شب‌بخانه ساخت

(همان: ۴۶۲)

«بنا کرد»، «نان داد»، «شکر نواخت»، «ساخت» از افعالی هستند که در این بیت به کار گرفته شده است.
برفتند و گفتند و آمد فقیر تنی محتشم در لباسی حقیر

(همان: ۵۶۹)

افعال «برفتند»، «گفتند»، «آمد»، در این بیت استفاده شده است.
طمع بند و دفتر زحمت بشوی طمع بگسل و هرچه دانی بگوی

(همان: ۲۹۹)

در این بیت از افعال «بشوی»، «بگسل»، «دانی»، «بگوی»، استفاده شده است.
بریدند از آنجا خرید و فروخت زراعت نیامد رعیت بسوخت

(همان: ۴۷۸)

افعال «بریدند»، «خریدن»، «فروختن»، «نیامد»، «بسوخت»، در این بیت استفاده شده است.
مکن تا توانی دل خلق ریش و گرمی‌کنی می‌کنی بیخ خویش

(همان: ۷)

افعال «توانی»، «مکن»، «می‌کنی» و «می‌کنی» در این بیت استفاده شده است.
که این را ندانم چه خوانند و کیست نخواهد بسامان درین ملک زیست

(همان: ۱۳۶)

افعال «ندانم»، «خوانند»، «کیست»، «نخواهد»، «زیست»، در یک بیت مورد استفاده قرار گرفته است.

۵) صیغه‌های مختلف یک فعل

یعنی از یک بن فعل در صیغه‌های مختلف مفرد و جمع در زمان‌های متفاوت یا یکسان، فعل‌هایی متفاوت ذکر شده باشد. در صورتی که این همانند آوردن فعل‌های بلاغی نباشد، کلام نازیبا می‌گردد. اما سعدی هنرمندانه صیغه‌های متفاوت یک فعل

را در کلام خود جای داده است. (ذاکری، ۱۳۹۰: ۸۹)

شهنشاه گفت آنچه گفتم برت بگویند خصمان به روی اندرت

(همان: ۱۶۹)

در نمونه ذکر شده از فعل «گفت» به صورت‌های گوناگون در این مصرع استفاده شده است. (گفت، گفتم، گویند)

اگر خوش بخشید ملک بر سریر نپندارم آسوده خسبد فقیر

(همان: ۳۲۵)

از فعل «خسبد»، به دو صورت مضارع و امری استفاده شده است.

مشقت نیرزد جهان داشتن گرفتن به شمشیر و بگذاشتن

(همان: ۳۵۰)

صیغه‌های متفاوت از فعل «گرفت» استفاده شده است.

منغص بود عیش آن تندرست که باشد به پهلوی بیمار سست

(همان: ۴۲۲)

در نمونه ذکر شده از صیغه‌های مختلف فعل «بود» استفاده شده است.

من از بی‌زبانی ندارم غمی که دانم که ناگفته داند همی

(همان: ۷۴۵)

صیغه اول شخص و سوم شخص فعل «داند» در مصرع دوم استفاده شده است.

غلامی به درویش برد این پیام بگفتا به خسرو بگو ای غلام

(همان: ۷۲۳)

از فعل «گفت» به دو صورت ماضی اول شخص مفرد و امر (گفتم و بگو) استفاده شده است.

بخوان تا بخواند دعایی برین که رحمت رسد ز آسمان برین

(همان: ۵۶۷)

از فعل «بخوان» در صیغه سوم شخص مفرد و وجه امری آن در بیت فوق استفاده شده است.

مروت نباشد بدی با کسی کزو نیکویی دیده باشی بسی

(همان: ۲۱)

افعال «نباشد» و «پسوند فعل «دیده باشی» در دو صیغه متفاوت یکی سوم شخص مفرد و دیگری دوم شخص مفرد مورد

استفاده قرار گرفته است.

چو در روی نگیرد عدو داندت برنجد به جان و برنجدانت

(همان: ۷۸۱)

فعل «برنجد» سوم شخص مفرد و «برنجدانت» از صیغه دوم شخص مفرد از یک ریشه فعلی مورد استفاده قرار گرفته است.

۶) وجه امری افعال

امر فعلی است که با آن انجام دادن کاری یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی را طلب می‌کنیم. برای فعل امر بیشتر دو ساخت به کار می‌رود: دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع. (انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۴۵) سعدی در بوستان خود که با هنرمندی قصد نصیحت کردن مخاطب خود را دارد بسیار از افعالی با وجوه امری مثبت و منفی استفاده کرده است.

ز مستکبران دلاور بترس از آن کو نترسد ز داور بترس

(همان: ۲۶)

افعال «بترس» و «نترس» از افعال با وجوه امری مثبت و منفی است.

تو را نیک پندست اگر بشنوی و گر نشنوی خود پشیمان شوی

(همان: ۶۸۸)

افعال «بشنو» و «نشنو» از افعال با وجوه امری مثبت و منفی است.

مکن صبر بر عامل ظلم دوست که از فربهی بایش کند پوست

(همان: ۳۷)

فعل «مکن» از افعال امری است.

چو خدمتگزاریت گردد کهن حق سالیانش فرامش مکن

(همان: ۵۴)

فعل «مکن» از افعال امری است.

جوانمرد و خوشخوی و بخشنده باش چو حق بر تو پاشد تو بر خلق پاش

(همان: ۷۷)

وجه افعال «باش» و «پاش» امری است.

میازار پرورده خویشان چو تیر تو دارد به تیرش مزن

(همان: ۱۵۱)

اگر هوشمند ست و گر بیخورد غم او مخور کو غم خود خورد

(همان: ۳۵۱)

مینداز در پای کار کسی که افتد که در پایش افتی بسی

(همان: ۳۹۵)

وجه افعال میازار، مزن، مخور، مینداز امری است.

۷) پیش‌آیی فعل

کارکرد ساختاری چون خلق موسیقی قوی‌تر، حفظ حس کوتاه‌ی جمله، گسترش‌پذیری، استقلال رکن در عین داشتن پیوندهای نحوی و تکمیل معنا و انسجام ساختاری است. پیش‌آیی فعل، یکی از اسرار زیبایی‌شناسی اشعار سعدی است. (جبری، فیاض‌بخش، ۱۳۸۹: ۱) شکستن عادت‌ها و گریختن از قراردادهای زبانی، هنر شاعر است. یکی از این قراردادهای ذهنی در میان فارسی‌زبانان انتظار آمدن فعل در پایان جمله است. شکستن قراردادهای زبان ارتباطی در شعر، احساس تازگی و متفاوت

بودن زبان را در خواننده ایجاد می‌کند. این همان آشنازدایی در زبان است که خود همه شگردهای بلاغی را در برمی‌گیرد و یکی از آن‌ها پیش‌آیی فعل است. «حقیقت آن است که در زبان فارسی فعل آن جا می‌آمده که نیازهای بیانی می‌گفته‌اند و به اصطلاح ایجاب می‌کرده‌اند.» (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۴)

تحمل کن ای ناتوان از قوی که روزی تواناتر از وی شوی

(همان: ۳۹۶)

«تحمل کن» فعل مرکب است که در ابتدای بیت بیشتر برای تأکید آورده شده است.

خبرداری از خسروان عجم که کردند بر زبردستان ستم

(همان: ۴۳۵)

فعل مرکب «خبر داری» در ابتدای بیت برای بیان خبری با تأکید بیان شده است.

شنیدم که یکبار در حله‌ای سخن گفت با عابدی کله‌ای

(همان: ۵۰۴)

فعل «شنیدم» و فعل مرکب «سخن گفت» در ابتدای دو مصرع برای بیان خبری استفاده شده است.

بفرمود تا هر که در بند بود به فرمانش آزاد کردند زود

(همان: ۵۷۹)

فعل امری «بفرمود» در ابتدای بیت حالت امر مؤکد به مفهوم بیت داده است.

یکی از فواید پیش‌آیی فعل در متون کارکردهای معنایی آن است که باعث افزایش معنا می‌شود. این کارکرد فعل برای قدما شناخته شده بوده و از این فن در هنر خود استفاده می‌کردند که به جز افزایش موسیقایی کلام باعث تأکید، بیان کثرت و عظمت و کوچک‌نمایی و بزرگ‌نمایی و... در معنای شعر می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است:

بیان عظمت:

خردمند مردی در اقصای شام گرفت از جهان کنج غاری مقام

(همان: ۳۶۴)

فعل «گرفت» در بیان معنای بزرگی و عظمت در بیت بسیار مؤثر است. زیرا دوری از دنیا و در کنج غاری مقام گرفتن برای رسیدن به حق تعالی را نمایان‌تر می‌کند.

کوچک‌نمایی:

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار

(همان: ۵)

فعل «برو» در اول بیت با لحنی حاکی از کوچک‌نمایی شاه، توصیه می‌کند از رعیت و درویش محتاج باید سپاسگزار بود که تاجدار بودن شاه از کار و تلاش این قشر است.

تعلیق و انتظار:

در ادامه مبحث پیش‌آیی فعل، باید اشاره کرد که در تکمیل معنای جمله، گروه اسمی نقش بسیار مهمی دارند. گروه اسمی در جملاتی که پیش‌آیی فعل وجود دارد، تکمیل‌کننده جمله است و ذهن مخاطب را از انتظار و سردرگمی در آمدن بقیه جمله

می‌رهاند. این پس‌آیی گروه اسمی تکمیل‌کننده پیش‌آیی فعل است که در ادامه به نمونه‌هایی از پس‌آیی گروه اسمی اشاره شده است:

پس آمدن مفعول:

گنه بود مرد ستمکاره را چه تاوان زن و طفل بیچاره را

(همان: ۲۴۲)

چنین آدمی مرده به ننگ را که بر وی فضیلت بود سنگ را

(همان: ۵۱۳)

چو حجت نماند جفاجوی را به پرخاش درهم کشد روی را

(همان: ۵۳۷)

پس آیی فاعل:

مترس از جوانان شمشیرزن حذر کن زیبران بسیارفن

(همان: ۸۳۲)

بدان کی ستوده شود پادشاه که خلقتش ستایند در بارگاه

(همان: ۶۸۹)

پس آمدن متمم:

بکن پنبه غفلت از گوش هوش که از مردگان پندت آید به گوش

(همان: ۵۰۸)

بتابد بسی ماه و پروین و هور که سر بر نداری ز بالین گور

(همان: ۶۰۷)

«به گوش» و «ز بالین گور» نمونه‌هایی از پس آمدن متمم در بیت می‌باشند.

۸) جدایی اجزای فعل

گاهی شاعر برای موزون شدن شعر خود و گاهی به ناچار ممکن است در ارکان جمله تغییراتی بدهد. به عنوان مثال اجزای فعل مرکب از هم جدا شوند.

همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار

(همان: ۱۷۹۲)

بین پیشوند «همی» و فعل «برآید» کلمه «تا» قرار گرفته است.

ولی هم‌چنان بر دعا داشت دست که شه سر برآورد و بر پای جست

(همان: ۵۸۳)

«دست بر دعا داشت» عبارت فعلی است که اجزای آن جابه جا شده است.

۹) عبارت فعلی

اصطلاح عبارت فعلی به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل شود. تعداد کلمات عبارت فعلی باید بیش از دو حرف باشد و یکی از مجموع کلمات حرف اضافه باشد و هم‌چنین عبارت معنی مجازی داشته باشد. (خانلری، ۱۳۸۸: ۶۸) در بوستان سعدی نیز از این عبارات فعلی یافت شد که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

بگفت ار کُشی ور شکافی سرم ز بوی دهانت به رنج اندرم

(همان: ۷۱۲)

«به رنج اندرم» عبارت فعلی است که در مصرع دوم فعل مورد استفاده شاعر قرار گرفته است.

ز دشمن شنو سیرت خود که دوست هر آنچ از تو آید به چشمش نکوست

(همان: ۷۰۰)

عبارت فعلی از تو آید در مصرع دوم بیت فوق مورد استفاده قرار گرفته است.

به دروازه مرگ چون در شویم به یک هفته با هم برابر شویم

(همان: ۷۳۷)

عبارت فعلی در شویم به معنی وارد شدن در مصرع اول بیت مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۰) افعال پیشوندی

فعل‌های پیشوندی فعل‌هایی هستند که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده‌اند. مهم‌ترین پیشوندها عبارتند از: بر، در، فرو، فرود، فرا، باز، وا، و ساخته شده است. (انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ۲۶) این افعال در بوستان هم مورد استفاده سعدی قرار گرفته است.

بد و نیک مردم چو می‌بگذرند همان به که نامت به نیکی برند

(همان: ۳۱)

یکی را که معزول کردی ز جاه چو چندی برآید، ببخشش گناه

(همان: ۷۰)

ز دریای عمان برآمد کسی سفر کرده هامون و دریا بسی

(همان: ۹۴)

فرا رفت و گفت ای عجب این تویی فرشته نباشد بدین نیکویی

(همان: ۱۷۹)

کز آن پس که بر وی بگریند زار به هم بازگویند خویش و تبار

(همان: ۲۴۶)

افعال «می‌بگذرد»، «برآید»، «برآمد»، «فرا رفت»، «بازگویند» پیشوندی محسوب می‌شوند.

نتیجه

در این نوشتار، فعل در بوستان مورد پژوهش قرار گرفت. آنچه پیش از هر چیز نظر را جلب می‌نماید، آن است که سعدی با به کارگیری شکل‌های گوناگون فعل در حوزهٔ نحو یا ساختار، کارکردهای شاعرانهٔ آن را بالا برده است. این پژوهش، نشان داد که: جابه‌جایی و حذف فعل، آوردن جناس‌های فعلی و فعل‌های متقابل، قرار گرفتن چند فعل پشت سرهم، کاربرد صیغه‌های مختلف یک فعل، کاربرد وجه امری افعال، پیش‌آیی فعل و جدایی اجزاء فعل از هم، از جمله مواردی است که در ادبیات شعر او نقش داشته و بر کارکردهای زیبایی‌شناسی اثر او افزوده است.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، بابک. ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۲- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن. دستور زبان فارسی ۱. تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۸۹.
- ۳- _____؛ _____؛ _____: دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۹۰.
- ۴- باطنی، محمدرضا. پیرامون زبان و زبان‌شناسی. تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۱.
- ۵- حسن لی، کاوس. گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، ۱۳۸۶.
- ۶- خانلری، پرویز. دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. انتشارات توس، ۱۳۸۸.
- ۷- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۵.
- ۸- رستگارفسائی، منصور. مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۹- سعدی. مصلح‌الدین. کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۸۹.
- ۱۰- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: نشر میترا، ۱۳۹۳.
- ۱۱- صفوی، کوروش. از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: نشر سوره، جلد ۱ نظم، ۱۳۸۳.
- ۱۲- عبادیان، محمود. تکوین غزل و نقش سعدی. تهران: اختران، ۱۳۸۴.
- ۱۳- محمدی بنه‌گزه گناوه‌ای، عباسقلی. بنیان‌های استوار ادب فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۴.
- ۱۴- موحد، ضیاء. سعدی. تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.

مقالات

- ۱- پرویزی، مرتضی، «بررسی تطبیقی زیبایی‌شناسی نحوی در کلیله و دمنه»، مجله تخصصی کتاب ماه، شماره ۵۰، ۱۳۹۰.
- ۲- جبری، سوسن؛ فیاض‌بخش، پرند، «کارکردهای زیبایی‌شناسی پیش‌آیی فعل در غزل سعدی»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره، ۱۳۸۹، ۱۸.
- ۳- ذاکری، حامد، «کارکردهای هنری فعل در بوستان»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، دوره ۷، شماره ۱۱، ۱۳۹۰.